



«بهار اسلام» و «پاییز غرب»

«منشور بیداری اسلامی»

محمد پورغلامی^۱

پرسش‌های استراتژیک

اگر امت اسلامی در دو قرن گذشته دچار فروپاشی و هزیمت در برابر تمدن مادی غرب و مکتب‌های الحادی از هر دو نوع چپ و راست آن بود، اکنون در قرن پانزدهم هجری این مکاتب سیاسی و اقتصادی غرب‌اند که پای در گل و دچار ضعف و فروپاشی و هزیمت‌اند و اسلام با بیداری مسلمانان و باز یافت هویت خویش و با مطرح شدن اندیشه توحیدی و منطق عدالت و معنویت، دور تازه‌ای از شکوفایی و عزت خویش را آغاز کرده است.^۲ شاید آن روزی که «محمد البوعزیزی»، جوان ۲۶ ساله تونسی در اعتراض به حکومت دیکتاتوری بن علی در شهر «سیدی بوزید» دست به خودسوزی زد هیچ تحلیل‌گر سیاسی فکر نمی‌کرد که این آتش، همه آتش‌های زیر خاکستر جهان اسلام را که در طول سالیان دراز توسط حکومت‌های دست‌نشانده غرب پنهان شده بود، شعله‌ور ساخته و دامنه آن حتی از کشورش تونس هم فراتر رفته و مصر، یمن، بحرین، اردن، عربستان، لیبی و... را هم بگیرد. شاید هیچ‌گاه به مغز کارشناسان و علمای سیاست و علم‌الاجتماع

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی

۲. بخش‌هایی از پیام رهبر معظم انقلاب به کنگره حج سال ۱۳۸۷.



فلسفه و فلاسفه غرب اساساً قدرت فهم انقلاب‌هایی با ویژگی‌هایی شبیه انقلاب اسلامی ایران را ندارند. در انگاره‌های فلسفی غرب مقوله‌ای به نام دین از آنجا که به زعم خود ریشه در اسطوره‌ها و خرافه‌ها و فراطبیعیات دارد متعلق به دوران سنت و خرافه‌گرایی است. بر این اساس در دوران جدید حیات بشر که مبتنی بر عقلانیت و خردگرایی است، دین نه محلی از اعراب دارد و نه اصلاً توانایی بازتولید فرهنگی در جامعه را خواهد داشت

امریکایی «است.

این موضوع خطور نمی‌کرد که روزی آتش این قیام‌ها دامن خود غرب را هم بگیرد و معترضان وال استریت نماد میدان التحریر را در قلب پایگاه معنوی مکتب لیبرال - سرمایه‌داری جهان و در محله منهتن نیویورک برپا کنند و رالف نادر سیاستمدار امریکایی و کاندیدای این دوره از انتخابات ریاست‌جمهوری، به صراحت اعلام کند که ریشه این اعتراضات در قیام‌های خاورمیانه است و روی دیگر «بهار عربی»، «پاییز

مجله *اکنونمیست* نیز حرکت معترضان وال استریت را «یادآور انقلاب مردم در خیابان‌های التحریر مصر» دانست و شبکه CNN هم آن را «برخاسته از جنبش بهار عربی» معرفی کرد. خواسته قیام‌کنندگان امریکایی که بر حکومت اقلیتی محدود و خاص بر خود معترض بودند کاملاً آشکار بود: «ما ۹۹ درصد مردم جامعه هستیم.» بر روی پلاکاردهایی که آنان در دست داشتند نوشته شده بود: «بانک‌ها را وادارید تا پول ما را پس دهند.» معترضان، نظام سرمایه‌داری را مسبب اصلی این بحران‌ها می‌دانستند. برای همین یک‌صد فریاد زدند: «Eat the rich»؛ سرمایه‌داران را بخورید.

اما تحولات ماه‌های اخیر نشان داد که این امر برخلاف همه پیش‌بینی‌های ناظران و تحلیل‌گران سیاسی غرب به تحقق پیوست و حالا بعد از گذشت عمر تقریباً یک‌ساله این قیام‌ها هر روز شاهد مرحله تازه‌ای از آن هستیم.

البته سیاسیون غرب همه توان علمی و اجتماعی خود را به کار گرفتند تا حقیقت را خلاف آن چیزی که در حال جریان بوده و هست، نشان دهند. برخی از آنان برای آن که واقعیت را پنهان کنند و ذهن‌ها را از مسیر اصلی خود خارج سازند برای این قیام‌ها از اصطلاح «بهار عربی» استفاده کردند. استخدام و جعل اصطلاح «بهار عربی» که عاری از هر گونه بار ایدئولوژیک و سیاسی، و به طور کل واژه‌ای است خنثی و به دور از هر گونه «جهت‌گیری سیاسی»، به خوبی نمایانگر تلقی غرب از این قیام‌هاست؛ چه آن که آنان تصور می‌کردند این قیام‌ها امری است کوتاه‌مدت و لاجرم بعد از گذشت زمان، این بهار

تبدیل به خزان و زمستان خواهد شد، بی آن که دستاورد قابل توجهی داشته باشد. اما آن دسته از افراد که زیرک تر بوده و از هوش سیاسی بیشتری بهره برده و به خوبی فهمیده بودند که این قیام‌ها چیزی فراتر از یک شورش و اعتراض اجتماعی کوتاه مدت است، سعی کردند تا با قلب «انگیزه»ها و «اهداف» معترضان و انقلابیون، این قیام‌ها را مصادره به مطلوب کنند. برای همین آنان ادعا کردند که این قیام‌ها صرفاً برای کسب آزادی‌های مدنی است و ماهیتی ندارد جز تحقق شاخصه‌های نظام دموکراتیک؛ یعنی دغدغه همه این مردم که از خانه، کاشانه، مال و جان خود گذشته‌اند چیزی نیست جز برپایی چند شاخص دموکراتیک!

اما این ادعاها تا چه اندازه حقیقت دارد؟ آیا واقعیت همین طور است که تحلیل‌گران غرب گفته‌اند و چیزی فراتر از آن نیست؟ آیا این قیام‌ها بهار و خزان دارند و دیر یا زود فروکش خواهند کرد؟ آیا سرنوشت این قیام‌ها مانند فرجام دیگر اعتراضاتی که در تاریخ نظیر آن کم اتفاق نیفتاده، محکوم به شکست و افول است؟ اگر این گزاره درست است پس چرا بعد از گذشت یک سال از شروع این قیام‌ها، هم ابعاد آن عمیق تر شده و هم دامنه این اعتراضات گسترده تر شده است؟

آیا به راستی این قیام‌ها دارای اهداف دموکراتیک و صرفاً آزادی خواهانه است؟ اگر این است پس چرا اولین شعار انقلابیون متوجه بزرگ‌ترین نماد نظام لیبرال - دموکراسی جهان یعنی ایالات متحده بوده است؟ پس چرا انقلابیون در ماه‌های اخیر سفارتخانه‌های امریکا و متحد و دوست همیشگی اش در منطقه، یعنی رژیم صهیونیستی را تسخیر کرده‌اند؟

یا حتی اگر بنا به ادعای برخی دیگر از تحلیل‌گران، این قیام‌ها دارای اهداف صرف ناسیونالیستی است، چرا شعارها و نمادهایی که توسط قیام‌کنندگان به کار برده می‌شود بیش از آن که دارای ماهیت «ملی‌گرایانه» باشد ماهیت «اسلام‌گرایانه» و مذهبی دارد؟ برپایی نماز جمعه و جماعات، استفاده از شعارهای اصلی دین اسلام چون «الله اکبر»، شعارهای ضد استکباری و صهیونیستی و امثالهم خود دلیلی هستند بر اثبات این مدعا. اینها همه مؤید این مطلب است که ذهن تحلیل‌گران غربی عاجز از فهم ماهیت اصلی این انقلاب‌هاست. حتی آن دسته از افرادی که سعی دارند در مقابل اصطلاح «بیداری اسلامی» از اصطلاح انحرافی و بی‌محتوای «بیداری انسانی» استفاده کنند نیز نشان داده‌اند که هنوز نتوانسته‌اند فهم درستی از ماهیت این قیام‌ها داشته باشند که به باور این دسته از افراد این انقلاب‌ها امری هستند بر ساخته غرب و سیاسیون آن!



اما سؤال مهم آن که چرا چنین اظهار نظرهای اشتباهی از سوی این افراد روی داده است؟ به نظر می‌رسد دلیل این اشتباه را می‌توان در دو سطح «متدلوزیک» و «تئوریک» مورد بررسی قرار داد.

الف. سطح متدلوزیک: از نظر روش‌شناسی، اشتباه این افراد آن است که تنها به ویژگی‌ها و خصوصیات عام این قیام‌ها بسنده کرده و از «ویژگی‌های خاص» آن غافل شده‌اند. به خوبی می‌دانیم که همه قیام‌ها و انقلاب‌ها دارای یک سری خصوصیات عام هستند. موضوعاتی چون برهم خوردن وضعیت عادی کشور، برگزاری تظاهرات اعتراض‌آمیز، فروپاشی نظام موجود و احیاناً کاربرد خشونت - با شدت بیشتر و کمتر به فراخور هر کدام از انقلاب‌ها - از خصوصیات و ویژگی‌های عام هر انقلابی است. حال اگر یک محقق و پژوهشگر سیاسی - اجتماعی برای تحلیل ماهیت انقلاب‌ها تنها بسنده به همین علائم کند یقیناً به جواب و تحلیل درست و واقع‌گرایانه‌ای نخواهد رسید؛ چه آن که از این منظر حتی دو انقلاب بزرگ جهان یعنی انقلاب فرانسه که با شعار «آزادی، برابری و برادری» شروع شد و به اذعان فلاسفه غرب، آغازکننده نظام‌های دموکراتیک در جهان بود با انقلاب اکتبر روسیه که دارای ماهیت کمونیستی و به دنبال ساخت نظام سوسیالیستی و جامعه‌ای بی‌طبقه بود یکسان است. پس برای فهم ماهیت یک انقلاب باید به شعارها، نمادها و آرمان‌های خاص آن انقلاب رجوع کرد. بنابراین باید در ابتدا به دنبال فهم دقیق از «خاستگاه اصلی» یا علت‌العلل پدید آمدن یک رخداد بود نه علائم عام و همگانی آن؛ چرا که در سطح ویژگی‌های عام، همه پدیده‌ها و رخدادها دارای نقاط اشتراک هستند.

این موضوع دقیقاً همان اشتباهی است که تحلیل‌گران و سیاسیون غربی در مقابل انقلاب اسلامی ایران نیز انجام داده و لاجرم نتوانستند به تحلیل درستی درباره ماهیت اصلی انقلاب اسلامی برسند. جیمی کارتر در این باره می‌گوید:

من از رئیس وقت سازمان سیا که به دلیل پیروزی انقلاب اسلامی از کار برکنار شد پرسیدم: یعنی شما با این همه آدمی که در دنیا دارید، با این همه تجهیزات فوق پیشرفته، با این همه بودجه‌ای که صرف می‌کنید، نتوانستید انقلاب مردم ایران را پیش‌بینی کنید؟ او در پاسخ گفت: آنچه در ایران روی داده است... بی‌تعریف است، کامپیوترهای ما آن را نمی‌فهمند.^۱

۱. کیهان، ۱۳۷۸/۷/۱؛ به نقل از استانیفیلد ترنر (رئیس سازمان جاسوسی سیا در دولت جیمی کارتر).

در انقلاب‌های مبتنی بر خواست «مردم»، «شعارها»، «نمادها»، «اهداف» و «آرمان»های انقلاب توسط خود مردم و در جریان انقلاب ساخته و پرداخته می‌شود نه توسط یک گروه یا افراد خاصی که از آن به ایدئولوگ‌های انقلاب یاد می‌کنند. این شعارها و آرمان‌ها برخاسته از «هویت» تاریخی و فرهنگی یک ملت و آرزوهایی است که یک ملت در طول تاریخ همواره میل به تحقق آن داشت

ب. **سطح تئوریک:** از منظر تئوریک و حوزه نظر نیز به نظر می‌رسد فلسفه و فلاسفه غرب اساساً قدرت فهم انقلاب‌هایی با ویژگی‌هایی شبیه انقلاب اسلامی ایران را ندارند. در انگاره‌های فلسفی غرب مقوله‌ای به نام دین از آنجا که به زعم خود ریشه در اسطوره‌ها و خرافه‌ها و فراطبیعیات دارد متعلق به دوران سنت و خرافه‌گرایی است. بر این اساس در دوران جدید حیات بشر که مبتنی بر عقلانیت و خردگرایی است، دین

نه محلی از اعراب دارد و نه اصلاً توانایی بازتولید فرهنگی در جامعه را خواهد داشت. بنابراین در دوران مدرنیته نمی‌توان انقلابی ایجاد کرد که مبنا و ماهیت اصلی آن دینی و مذهبی باشد. هر چند به نظر می‌رسد چنین نگره‌ای به دین در غرب، بیشتر ناظر بر مشکلات و چالش‌های فراوان موجود در الهیات مسیحیت باشد اما پیروزی انقلاب اسلامی خط بطلانی کشید بر این ادعای پوچ و بی‌محتوا.

اجلاس بین‌المللی تهران و منشور بیداری اسلامی

در چنین شرایطی از اوضاع منطقه و جهان بود که در شهر یورماه امسال، شاهد برگزاری اولین اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی در تهران بودیم. این مسئله باعث شد تا چشم همه جهان به ایران و به این اجلاس دوخته شود. سخنران افتتاحیه این اجلاس هم کسی نبود جز «رهبر معظم انقلاب». بعد از ظهر همان روز که به اجلاس رفتیم، نقل محفل مهمانان داخلی و خارجی، نقل سخنان رهبر انقلاب بود. همه حضار از سخنان ایشان به وجد آمده بودند؛ به طوری که همگان از لفظ «امام خامنه‌ای» استفاده می‌کردند. صحبت‌های رهبر انقلاب شاید به لحاظ زمانی چیزی حدود ۳۰ دقیقه بود اما می‌توان به ضرس قاطع اعلام کرد که در همین مدت زمان کوتاه، کلیدی‌ترین و استراتژیک‌ترین سخنان پیرامون مبحث بیداری اسلامی از سوی ایشان عنوان شد. به طوری که الکساندر پروخائف، ژورنالیست کهنه‌کار روسی که از مهمانان حاضر در جلسه بود در واکنش به بیانات ایشان به نگارنده این‌طور گفت:

پیش از این تصور می‌کردم که سخنان امام خامنه‌ای تنها جنبه‌های





عرفانی دارد اما در این سخنرانی، همه چیز کاملاً دقیق بیان شد و جنبه‌های سیاسی آن بسیار مهم و عمیق بود. به نظر من ایشان تسلط زیادی بر مسائلی چون تئوری‌های انقلاب و موضوعات بین‌المللی دارند. سخنرانی ایشان نشانگر دقیق احاطه ایشان بر تحولات منطقه و جهان بود. ایشان مانند یک استراتژیست بزرگ حرف می‌زنند. از منظر منطق سیاست، ایشان این توانایی فوق‌العاده را دارند که مسائل پیچیده و مبهم را بشکافند و به زبان ساده و عامیانه برای مردم بازگو کنند تا همه مردم آن را متوجه شوند.^۱

رهبر انقلاب در این سخنان به سه موضوع اصلی اشاره کردند:

۱. «هویت‌شناسی» انقلاب‌های منطقه؛

۲. «آسیب‌شناسی» انقلاب‌ها؛

۳. آرایه «راهبردهای عملیاتی» و استراتژی مؤثر جهت مقابله با تهدیدها و موانع انقلاب.

این سخنان را می‌توان «منشور بیداری اسلامی» نامید؛ منشوری که باید توسط اندیشمندان و صاحب‌نظران دیگر، موشکافی و تئوریزه شده و از آن به عنوان «نقشه راه» بیداری اسلامی استفاده کرد. این مقاله می‌تواند به عنوان مدخلی برای تئوریزه کردن این منشور در حد بضاعت علمی این قلم، آغازکننده راه باشد و امید آن که محققان و پژوهشگران دغدغه‌مند نیز در جهت هر چه بارورتر شدن آن کمک کنند.

جان‌مایه سخنان رهبر انقلاب؛ مراقبت از خط کفر و نفاق

رهبر انقلاب مانند اکثر مواقع، سخنان خود را با آیاتی از قرآن کریم شروع کردند. آیات اول تا سوم سوره مبارکه «احزاب». اما این که چرا ایشان از بین هزاران آیه موجود در قرآن این آیات را برای مطلع بحث در نظر گرفتند خود موضوع مهمی است. سؤال این که مگر چه سری در این آیات نهفته است و این آیات ناظر بر چه موضوعاتی هستند؟ از نظر نگارنده اغراق نیست اگر بگوییم «جان‌مایه» سخنان رهبر انقلاب در این اجلاس در همین سه آیه نهفته است. اهمیت این آیات آن قدر است که ایشان هم در ابتدای سخنان خود آن را تلاوت کردند و هم در پایان آن.

چنان که اشاره شد این آیات مربوط است به سوره احزاب که یکی از پربرترین

۱. رک: «امام‌خامنه‌ای یک استراتژیست بزرگ است»، ۱۳۹۰/۷/۱۲، سایت خبری بولتن نیوز، کد خبر: ۶۱۱۸۸.

رہبر معظم انقلاب اصول انقلاب‌های
کنونی منطقه و بیداری اسلامی را در
چهار عنصر بر شمردند:
۱. احیاء و تجدید عزت و کرامت
ملی؛ ۲. برافراشتن پرچم اسلام؛
۳. ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه
امریکا و اروپا؛ ۴. مبارزه با رژیم
غاصب و دولت جعلی صهیونیست

سورہ‌های قرآن مجید است و در مدینہ نازل
شده و دارای ۷۳ آیه است. در این سورہ
مسائل متنوع و بسیار مهمی در زمینہ اصول و
فروع اسلام تعقیب می‌شود. از آنجا کہ بخش
مهمی از این سورہ بہ ماجرای «جنگ احزاب»
می‌پردازد این نام برای آن انتخاب شده است.
اما سہ آیه اولیہ این سورہ کہ رہبر انقلاب آن
را تلاوت فرمودند مربوط است بہ ماجرای در جنگ احد. در مورد شأن نزول این آیات
چنین آمده است:

این آیات در مورد ابوسفیان و بعضی دیگر از سران کفر و شرک نازل
شده کہ بعد از جنگ احد از پیامبر اسلام (ص) امان گرفتند و وارد مدینہ
شدند و خدمت رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ آمدند و عرض کردند:
ای محمد! بیا و از بدگویی بہ خدایان ما صرف نظر کن و بگو آنها برای
پرستش کنندگان شان شفاعت می‌کنند.

این پیشنهاد، پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ را ناراحت کرد. عمر برخواست و
گفت: اجازه ده تا آن‌ها را از دم شمشیر بگذرانم! پیغمبر فرمودند: من بہ
آنها امان دادم، چنین چیزی ممکن نیست. اما دستور داد آنها را از مدینہ
بیرون کنند.^۱

چنان کہ معلوم است این آیات مربوط می‌شود بہ مسئلہ مهم پیشنهادہای سازشکارانہ
از سوی مخالفان و دشمنان کہ معمولاً در مسیر راه ہر انقلاب و قیامی وجود دارد. در
انقلاب اسلامی رسول اللہ (ص) نیز مشرکان و منافقان بارہا و بارہا کوشیدند با طرح
پیشنہاداتی نظیر این، یا پیامبر را از ادامہ انقلاب بازدارند و یا حداقل سعی کنند تا در
مسیر انقلاب، «انحراف» ایجاد کنند. اما این آیات نازل شد و بہ توطئہ آنها پایان داد و
پیامبر را بہ ادامہ روش قاطعانہ اش در خط توحید بدون کمترین سازش دستور داد. در
تفسیر این آیات در تفسیر نمونہ چنین آمده است:

این آیات مجموعاً چہار دستور مهم بہ پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ می‌دہد:
دستور اول: در زمینہ تقوا و پرهیزکاری است کہ زمینہ ساز ہر برنامه
دیگری می‌باشد. می‌فرماید: «ای پیامبر! تقوای الہی پیشہ کن» (یا ایہا

۱. برگزیدہ تفسیر نمونہ، ج ۳، ص ۵۸۵.





تفاوت دیگر انقلاب‌های اسلامی با سایر انقلاب‌ها در این است که در انقلاب‌های مبتنی بر یک طبقه خاص، آن‌گاه که عناصر اصلی انقلاب و ایدئولوگ‌ها از مسیر انقلاب جدا شده یا دچار انحراف شوند، انقلاب‌ها نیز با انحراف و تغییر مواجه شده و در نهایت به ضد خود تبدیل می‌شوند؛ در حالی که انقلاب اسلامی از آن‌جا که اساساً مبتنی بر یک قشر خاص نیست حتی اگر عناصر اصلی انقلاب نیز دچار انحراف شوند باز هم انقلاب راه و آرمان‌های خود را ادامه خواهد داد؛ چرا که مردم با آرمان‌ها پیوند خورده‌اند نه با افراد

اوست.

النبي اتق الله). حقیقت «تقوا» همان احساس مسئولیت درونی است و تا این احساس مسئولیت نباشد انسان به دنبال هیچ برنامه‌سازنده‌ای حرکت نمی‌کند. دستور دوم: نفی اطاعت کافران و منافقان است. می‌فرماید: «و از کافران و منافقان اطاعت مکن!» (و لا تطع الکافرین و المنافقین). در پایان این آیه برای تأکید این موضوع می‌گوید: «خداوند عالم و حکیم است» (ان الله کان علیماً حکیماً). اگر فرمان ترک پیروی آن‌ها را به تو می‌دهد روی علم و حکمت بی‌پایان

در سومین دستور مسئله بذرافشانی توحید و تبعیت از وحی الهی را مطرح کرده، می‌گوید: «و از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود پیروی کن» (و اتبع ما یوحی الیک من ربک)؛ و مراقب باش و بدان «که خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (ان الله کان بما تعملون خبیراً).

از آنجا که در ادامه این راه مشکلات فراوان است و تهدید، توطئه و کارشکنی بسیار زیاد، چهارمین دستور را به این صورت صادر می‌کند: «و بر خدا توکل کن» و از توطئه‌هایشان نترس! (و توکل علی الله)؛ «و همین بس که خداوند ولی، حافظ و مدافع (انسان) باشد» (و کفی بالله وکیلاً).^۱ گرچه مخاطب مستقیم این آیات شخص پیامبر اکرم (ص) است، ولی از آنجا که از کلمه «اینها» در ابتدای آیه استفاده کرده، چنین مستفاد می‌شود که این مسئله دستوری است برای همه مؤمنان و مسلمانان در هر عصر و هر زمان؛ کما این که رهبر انقلاب نیز به این موضوع اشاره فرمودند. نکته مهمی که در این آیات وجود دارد این است که خداوند هم خطر «خط کفر» را هشدار می‌دهد و هم خطر «خط نفاق» را. چه بسا خطر جریبان‌نفاق به دلیل پیچیدگی‌های بیشتری که دارد مهم‌تر و خطرناک‌تر از کفر هم باشد. (که هست)

منشور بیداری و هویت‌شناسی انقلاب‌های خاورمیانه

در علم تئوری‌های انقلاب همواره انقلاب‌ها را با دو عامل اصلی می‌شناسند: «تضاد طبقاتی» و «وجود طبقه پیشرو». در فلسفه غرب شرط لازم برای ایجاد انقلاب، وابسته به وجود این دو عامل است. بنابراین انقلاب در کشورهایی رخ می‌دهد که دارای این دو عامل اصلی باشند. مبنای تحلیل محققان غربی از مسئله انقلاب‌ها نیز وجود همین دو خصوصیت است. پس اگر در کشوری، انقلابی روی دهد که دارای خصوصیات فوق‌الذکر نباشد ذهن جزء‌نگر انسان غربی نمی‌تواند تحلیل و فهم درستی از ماهیت آن داشته باشد.

اما در منطق قرآنی هرگونه تغییر، تحول و انقلاب، پیش از آن که منشأ بیرونی داشته باشد منشأ درونی داشته و از تحول در «انفس» آغاز می‌شود: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم». تحول در انفس یا به تعبیر رهبر انقلاب «حالت برانگیختگی»، حالتی است که در آن نه تضاد طبقاتی نقش اصلی دارد و نه وجود طبقه‌ای پیشرو. در این حالت مخاطب پیام و مانیفست انقلاب، تک‌تک انسان‌ها و مردم جامعه‌اند، نه قشر و طبقه و گروهی خاص. رسول اکرم (ص) انقلاب خود را این‌گونه آغاز کرد. او مستقیماً با «قلوب» و «عقول» مردم ارتباط برقرار کرد و با برهم زدن «عادات» و روزمرگی‌ها، موجبات «انقلاب درونی» افراد را به وجود آورد. از سویی دیگر، مخاطبان پیامبر (ص) نه گروه، قشر و طبقه‌ای خاص، و نه حتی مردمان شبه جزیره عرب که تمامی انسان‌ها در هر نقطه‌ای از این عالم بودند؛ بنابراین تفاوت اصلی «انقلاب اسلامی» با سایر انقلاب‌ها در همین موضوع نهفته است؛ یعنی خصوصیت «مردمی» بودن آن.

در انقلاب‌های مبتنی بر خواست «مردم»، «شعار»‌ها، «نماد»‌ها، «اهداف» و «آرمان»‌های انقلاب توسط خود مردم و در جریان انقلاب ساخته و پرداخته می‌شود نه توسط یک گروه و یا افراد خاصی که از آن به ایدئولوگ‌های انقلاب یاد می‌کنند. این شعارها و آرمان‌ها برخاسته از «هویت» تاریخی و فرهنگی یک ملت و آرزوهایی است که یک ملت در طول تاریخ همواره میل به تحقق آن داشت. دلیل زنده بودن شعارها و آرمان‌های انقلاب چون «عدالت»، «آزادی»، «معنویت» و «استقلال» و کهنه نشدن آنان نیز دقیقاً در همین مسئله نهفته است. این آرمان‌ها، مانیفست‌هایی نیستند که توسط احزاب و گروه‌ها نوشته شده و به مردم عرضه شوند؛ بلکه مردم با پوست و گوشت خود، و از عمق جان آن را احساس کرده و به دنبال تحقق آن هستند.

تفاوت دیگر انقلاب‌های اسلامی با سایر انقلاب‌ها در این است که در انقلاب‌های مبتنی





بر یک طبقه خاص، آن گاه که عناصر اصلی انقلاب و ایدئولوگ‌ها از مسیر انقلاب جدا شده یا دچار انحراف شوند، انقلاب‌ها نیز با انحراف و تغییر مواجه شده و در نهایت به ضد خود تبدیل می‌شوند؛ در حالی که انقلاب اسلامی از آن جا که اساساً مبتنی بر یک قشر خاص نیست حتی اگر عناصر اصلی انقلاب نیز دچار انحراف شوند باز هم انقلاب راه و آرمان‌های خود را ادامه خواهد داد؛ چرا که مردم با آرمان‌ها پیوند خورده‌اند نه با افراد. چنان که رهبر انقلاب در این باره فرمودند:

در حوادث دهه پنجاه و شصت در تعدادی از کشورهای آفریقا و آسیا، بار سنگین انقلاب را نه قشرهای گوناگون مردم و جوانان از همه جای کشورها، که دستجات کودتاگر یا هسته‌های کوچک و محدود مسلح بر دوش داشتند. آنها تصمیم گرفتند و عمل کردند و آن گاه که خودشان یا نسل پس از آنها بر اثر انگیزه‌ها و عوامل قابل شمارش، راه خود را عوض کردند، انقلاب‌ها به ضد خود تبدیل شد و دشمن بار دیگر بر آن کشورها تسلط یافت. این به کلی متفاوت است با تحولی که بر دوش توده مردم است و آنهایند که جسم و جان خود را به میدان می‌آورند و با مجاهدت و فداکاری، دشمن را از صحنه بیرون می‌رانند.

در این جا این مردم‌اند که شعارها را می‌سازند، هدف‌ها را معین می‌کنند، دشمن را شناسایی و معرفی و تعقیب می‌کنند، آینده مطلوب را، اگر چه به اجمال، ترسیم می‌کنند و در نتیجه اجازه انحراف و سازش با دشمن و تغییر مسیر را به خواص سازشکار و آلوده و به طریق اولی به عوامل نفوذی دشمن نمی‌دهند.^۱

مردم ایران این مسئله را بارها در طول این سی سال به چشم خود دیده‌اند. جدایی و ریزش کسانی که خود را روزی مدعی انقلابی‌گری دانسته و تصور می‌کردند که «استوانه‌های نظام»‌اند و انقلاب بدون آنها معنا ندارد و اگر از انقلاب جدا شوند کار انقلاب نیز تمام شده است، نشان داد که نه تنها این مسئله مصداق ندارد که حتی باعث خلق حماسه‌هایی چون راهپیمایی میلیونی مردم در ۲۳ تیر ۱۳۷۸ و ۹ دی ۱۳۸۸ خواهد شد. بر مبنای این رهیافت، رهبر معظم انقلاب اصول انقلاب‌های کنونی منطقه و بیداری اسلامی را در چهار عنصر بر شمردند:

۱. احیاء و تجدید عزت و کرامت ملی: که در طول زمان با دیکتاتوری حاکمان فاسد و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی، ۱۳۹۰/۶/۲۶.

با سلطه سیاسی امریکا و غرب، در هم شکسته و پایمال شده است.

۲. برافراشتن پرچم اسلام: که عقیده عمیق و دل‌بستگی دیرین مردم است و برخورداری از امنیت روانی، عدالت، پیشرفت و شکوفایی‌ای که جز در سایه شریعت اسلامی به دست نخواهد آمد.

۳. ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه امریکا و اروپا: که در طول دو قرن بیشترین لطمه، خسارت و تحقیر را بر مردم این کشورها وارد آورده‌اند.

۴. مبارزه با رژیم غاصب و دولت جعلی صهیونیست: که استعمار چون خنجری در پهلوی کشورهای منطقه فرو برده و وسیله‌ای برای ادامه سلطه اهریمنی خود ساخته و ملتی را از سرزمین تاریخی خود بیرون رانده است.

منشور بیداری و آسیب‌شناسی انقلاب‌های خاورمیانه

انقلاب‌ها از آنجا که برهم‌زننده وضعیت موجودند، همواره با آسیب‌ها و تهدیدهایی مواجه هستند. همیشه نیروهایی از درون و برون درصدد هستند تا وضعیت انقلابی را به وضعیت قبلی یا به وضعیت دیگر تبدیل سازند. این آسیب‌ها و تهدیدها برای انقلاب‌هایی با خصوصیت دینی و اسلامی بیشتر و شدیدتر می‌شود؛ چرا که اساساً انقلاب‌های اسلامی با ارایه‌الگویی جدید که مغایر با الگوهای رایج در حوزه سیاست و حکومت است مقوله‌ای هستند «به خلاف آمد عادت». از این بالاتر، چنانچه اشاره شد یکی از خصوصیات اصلی انقلاب اسلامی نفی طواغیت، مستکبران و قدرت‌ها و دولت‌های سلطه‌گر است. پس هم از داخل با تهدید روبه‌رو هستند و هم از بیرون با تهدید نیروهای خارجی و دول زورگو و سلطه‌گر. بنابراین وظیفه انقلابیون این است که در مرتبه اول این خطرها و تهدیدها را شناسایی کرده و در مرتبه بعد راه علاج و پیشگیری از آن را بیاموزند.

رهبر معظم انقلاب نیز آسیب‌هایی که یک انقلاب را تهدید می‌کنند بر دو قسم «آسیب‌های درونی» و «آسیب‌های بیرونی» تقسیم‌بندی کردند. در حوزه آسیب‌های داخلی نیز ایشان این موضوعات را بیان کردند:

۱. احساس تمام شدن نهضت: این احساس که با سقوط حکومت وقت، وظیفه



در بعد آسیب‌هایی که از بیرون یک انقلاب را تهدید می‌کند رهبر معظم انقلاب به این موضوعات اشاره کردند:

۱. روی کار آوردن عناصر وابسته به غرب؛ ۲. ساخت بدیل‌های انحرافی

انقلابیون تمام شده و به انتهای کار رسیده‌اند. یکی از آسیب‌های جدی هر انقلاب است. حضرت روح‌الله نیز بر این امر هشدار داده و فرمودند که خطر برای جمهوری اسلامی آن جایی است که احساس کنید نهضت دیگر تمام شده است. پس سقوط حکومت دیکتاتوری، تازه ابتدا و آغاز کار است. از طرف دیگر انقلاب اسلامی به دلیل ذات «دینی» که دارد همیشه باید در حال حرکت و پویایی باشد یا بهتر بگوییم انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت دینی که دارد اصلاً نمی‌تواند که «ایستا» باشد.

۲. غنیمت‌جویی: غنیمت‌جویی و سهم‌خواهی همواره انقلابیون و انقلاب‌ها را تهدید می‌کند. سهم‌خواهی از آن‌جانشی می‌شود که انقلابیون تصور می‌کنند کار نهضت تمام شده و به پیروزی و آخر خط رسیده‌ایم و حالا دیگر نوبت تقسیم غنائم است. از طرف دیگر نباید از عده‌ای غافل شد که معمولاً برای دستیابی به غنائم و امکانات و منابع مادی و معنوی، خود را به‌ظاهر انقلابی نشان داده و از این طریق وارد جریان انقلاب می‌شوند. ریزش‌هایی که در طول این سه دهه از عمر انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد به خوبی این موضوع را نمایان ساخت که افراد و جریان‌هایی بودند که نه برای آرمان‌ها و مقاصد انقلاب که برای مقاصد خود وارد انقلاب شده بودند. فتنه ۸۸ از همین جنس بود. کسی که خود را نخست‌وزیر مادام‌العمر (!) امام خمینی می‌دانست آن‌گاه که با عدم اقبال مردم انقلابی مواجه شد و در انتخابات شکست خورد، به وضوح به آرمان‌های انقلاب حمله‌ور شد و برای انحراف و استحاله این آرمان‌ها، آشکارا شمشیر برکشید.

مرعوب شدن در مقابل مستکبران، اعتماد به دشمن و نقطه مقابل آن، غفلت از دشمن و در نهایت ایجاد اختلاف میان انقلابیون نیز از جمله آسیب‌های درونی است که رهبر معظم انقلاب در تبیین آنها چنین فرمودند:

مرعوب شدن از هیمنه ظاهری مستکبران و احساس ترس از امریکا و دیگر قدرت‌های مداخله‌گر، آسیب دیگری از این دسته است که باید از آن پرهیز کرد. نخبگان شجاع و جوان‌ها باید این ترس را از دل‌ها بیرون کنند. اعتماد به دشمن و در دام لبخندها و وعده‌ها و حمایت‌های آنها افتادن نیز آسیب بزرگ دیگری است که به طور ویژه باید پیشروان و نخبگان از آن بر حذر باشند. دشمن را با علاماتش در هر لباس باید

شناخت و از کید او که در مواردی در پس ظاهر دوستی و کمک پنهان می‌شود، باید ملت و انقلاب را مصون ساخت. روی دیگر این صفحه، مغرور شدن و دشمن را غافل دانستن است؛ شجاعت را باید با تدبیر و حزم در هم آمیخت. در مقابل شیطان، جن و انس، باید همه ذخایر الهی در وجود خود را به کار گرفت. ایجاد اختلاف و به جان هم انداختن انقلابیون و رخنه در پشت جبهه مبارزه نیز آفتی بزرگ است که با همه توان باید از آن گریخت.^۱

در بعد آسیب‌هایی که از بیرون یک انقلاب را تهدید می‌کند نیز رهبر معظم انقلاب به این موضوعات اشاره کردند:

۱. روی کار آوردن عناصر وابسته به غرب: اگر غرب و قدرت‌های بزرگ نتوانستند جلوی یک انقلاب را بگیرند یقیناً این کار را انجام خواهند داد. اما اگر نتوانستند در مقابل موج عظیم انقلابیون موفق شوند، سعی می‌کنند تا با تربیت و روی کار آوردن عناصری که به لحاظ دستگاه فکری و عملی وابسته به غرب‌اند، مقدمات استحاله از درون انقلاب‌ها را فراهم کنند.

انقلاب مشروطه مصداق بارز این موضوع است. در مشروطیت دیدیم چگونه انقلابی که با رهبری روحانیون عظام و پشتیبانی قاطع مردم شروع شد با نفوذ تدریجی عناصر وابسته به غرب و دخالت عوامل سفارتخانه‌های خارجی، به آنجا رسید که انقلاب را از دست مردم خارج ساختند و با به حاشیه راندن روحانیت متعهد و انقلابی، آن را در یک طبقه خاص منحصر کرده و سر شیخ فضل‌الله را بر سر دار کردند.

۲. ساخت بدیل‌های انحرافی: این بدیل‌ها می‌تواند گاهی پیشنهاد مدل و الگوی حکومتی برای انقلاب‌ها باشد. در این مواقع غرب سعی می‌کند تا با پیشنهاد الگوهای رایج در حوزه سیاست غرب چون مدل سوسیالیستی و لیبرالیستی، تنها نسخه موجود برای اداره حکومت و جامعه را در این مدل‌ها القا کند.

پدید آوردن جریان‌های انحرافی با پشتوانه مالی و رسانه‌ای قوی، ایجاد هرج و مرج، دامن زدن به جنگ داخلی میان پیروان ادیان و قومیت‌های مختلف، تحریم اقتصادی و بلوکه کردن سرمایه‌های ملی از دیگر تاکتیک‌های دشمن برای اضمحلال انقلاب است. به عقیده رهبر انقلاب «مقصود آنان از این همه، خسته و نومید کردن مردم و مردد و پشیمان کردن مبارزان است، که می‌دانند در این صورت شکست دادن انقلاب ممکن و

۱. همان.

آسان خواهد شد.»^۱

منشور بیداری و راهبردهای عملیاتی برای انقلاب‌های خاورمیانه

رهبر انقلاب در بخش مربوط به ارایه راهبرد و استراتژی جهت پیروزی در انقلاب‌ها بعد از بیان مسائل معنوی و فرامادی چون توکل به خداوند، اعتماد و حسن ظن به وعده‌های الهی، پرهیز از غرور و غفلت، حضور همیشگی در میدان مبارزه، به کارگیری خرد، عزم، شجاعت، پرهیز از ایجاد تفرقه و اختلافات قومی، مذهبی و قبیله‌ای و... به دو موضوع مهم دیگر نیز اشاره کردند:

۱. **بازخوانی دایمی اصول انقلاب:** اصول و آرمان‌ها در هر انقلابی حکم ریشه و اساس آن انقلاب را دارد. بدون آرمان‌ها نمی‌توان انقلاب را در مسیر خود پیش برد. در حقیقت آرمان‌ها حکم «نشانه»ها را دارند که بدون آن بی‌تردید انقلابیون دچار گم‌گشتگی و خارج شدن از راه انقلاب می‌شوند. اصول و آرمان‌های انقلاب، سنگ محک افراد و جریان‌ها هم هست. با این اصول و آرمان‌ها است که می‌توان انقلابی بودن انقلابیون را مورد سنجش قرار داد. تمامی ریزش‌های انقلاب نیز از آن جانشی می‌شود که عده‌ای از این اصول و آرمان‌ها عدول می‌کنند؛ پس بازخوانی دائمی اصول انقلاب ضروری است. از سویی دیگر بازخوانی اصول انقلاب باعث جلوگیری از ایجاد انحراف در انقلاب و روی کار آمدن «جریان‌های انحرافی» می‌شود. جریان‌های انحرافی یعنی تمامی جریان‌هایی که شکل انقلابی به خود می‌گیرند اما محتوای انقلاب (اصول و آرمان‌ها) را تغییر داده و با آن زاویه می‌گیرند.

انحراف در انقلاب‌ها نیز به تعبیر رهبر انقلاب از انحراف در شعارها و هدف‌ها آغاز می‌شود. دشمنان انقلاب در ابتدا سعی می‌کنند تا شعارها و نمادهای انقلاب را تغییر داده و پس از آن سراغ اهداف و آرمان‌ها بروند. این موضوع را در ماجرای حوادث بعد از انتخابات دهم ریاست جمهوری نیز مشاهده کردیم که چگونه فتنه‌گران در صدد تغییر شعارهای انقلاب برآمدند. آنها می‌خواستند شعار «مرگ بر امریکا» را به «مرگ بر روسیه» و «جمهوری اسلامی» را به «جمهوری ایرانی» تغییر داده و آرمان همیشگی انقلاب اسلامی مبنی بر حمایت از جنبش‌های ضد استکباری و صهیونیستی را با شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» دست‌خوش دگرگونی سازند.

۲. **نظام‌سازی:** چنانچه می‌دانید همه انقلاب‌ها از دو مرحله اصلی تشکیل شده‌اند: اول،

۱. همان.

اصول و آرمان‌ها در هر انقلابی حکم ریشه و اساس آن انقلاب را دارد. بدون آرمان‌ها نمی‌توان انقلاب را در مسیر خود پیش برد. در حقیقت آرمان‌ها حکم «نشانه»ها را دارند که بدون آن بی‌تردید انقلابیون دچار گم‌گشتگی و خارج شدن از راه انقلاب می‌شوند

بر هم زدن و تخریب وضع موجود و دوم ترسیم وضع مطلوب. بدون مرحله دوم یعنی ترسیم وضع مطلوب، انقلاب‌ها با سایر جنبش‌های اجتماعی چون شورش، آشوب و اعتراض تفاوتی ندارند. در حقیقت نقطه افتراق انقلاب‌ها با سایر جنبش‌های اجتماعی در همین نکته نهفته است. سختی کار انقلاب و انقلابیون نیز در

همین مرحله هویدا می‌شود؛ آن‌گاه که نظام قبلی سقوط کرده و از بین رفته و انقلاب به پیروزی رسیده و حالا باید برای اداره حکومت و جامعه، مدل حکومتی جایگزینی ارائه کرد. اما سؤال این است که برای اداره حکومت باید از چه نوع الگویی بهره برد؟ تجربه سی ساله انقلاب اسلامی و به موازات آن جهان اسلام در دهه‌های اخیر نشان داده که معمولاً غرب و کشورهای سلطه‌گر در صدد روی کار آوردن دو نوع حکومت در جوامع اسلامی هستند.

یا آنها سعی می‌کنند با این توجیه که جهان کنونی جهان دموکراسی، حقوق بشر، آزادی‌های مدنی و... است الگوهای نظام لیبرالیستی را بر انقلابیون تحمیل کنند که در این حالت معمولاً نظامی که در جوامع اسلامی برپا می‌شود مدلی از سکولاریسم و «اسلام حداقلی» است (مانند ترکیه)؛ یا در غیر این صورت سعی می‌کنند با حمایت مالی و معنوی از دین‌گرایان متحجر همراه با تعصب‌های جاهلانه و افراطی، عنان جامعه را به دست این افراد بسپارند (مانند جریان وهابیت و طالبان). هر دوی این‌ها، آفت بزرگ انقلاب‌های اسلامی است. در حقیقت انقلاب‌های اسلامی همواره با دو خطر جریان‌های متجدد و متحجر مواجه هستند. گروهی دین را فاقد کارایی لازم برای عصر کنونی می‌دانند و گروهی دیگر به همه دستاوردهای علمی و عملی بشر پشت‌پازده و خاصیت ارتجاعی به خود می‌گیرند. اسلام‌گرایان متحجر و متجدد، آسیب همه انقلاب‌های اسلامی هستند.

انقلاب اسلامی ایران نیز در طول این سه دهه با هر دوی این جریان‌ها مواجه بوده و با آنها دست و پنجه نرم کرده است. این دو جریان همان جریان‌هایی هستند که حضرت روح‌الله تا آخر عمر مدام خطر آنان را به مردم گوشزد می‌کرد. لیبرال‌های خودفروخته و متحجران انجمن حجتیه همواره در صدد ضربه زدن به انقلاب اسلامی بوده و هستند. جالب آن‌که در فتنه ۸۸ این دو جریان با همه تفاوت‌های ماهوی و اندیشه‌ای و عملی



بازخوانی اصول انقلاب باعث جلوگیری از ایجاد انحراف در انقلاب و روی کار آمدن «جریان‌های انحرافی» می‌شود. جریان‌های انحرافی یعنی تمامی جریان‌هایی که شکل انقلابی به خود گرفته اما محتوای انقلاب (اصول و آرمان‌ها) را تغییر داده و با آن زاویه می‌گیرند

که با هم دارند به یکدیگر پیوند خورده و به دنبال فروپاشی نظام برآمدند. از همین روی رهبر انقلاب راه حل جایگزین را مراجعه به الگوی انقلاب اسلامی یعنی نظام «مردم‌سالاری دینی» می‌دانند. نظام مردم‌سالاری دینی یعنی نظامی که اگر چه اصل و اساس آن مبتنی بر دین مبین

اسلام است اما با دنیای جدید نیز بیگانه نیست:

ملت‌های انقلاب کرده و آزادشده، یکی از مهم‌ترین خواسته‌هایشان حضور و نقش قاطع مردم و آرایشان در مدیریت کشور است و چون مؤمن به اسلام‌اند، پس مطلوب آنان «نظام مردم‌سالاری اسلامی» است؛ یعنی حاکمان با رأی مردم برگزیده می‌شوند و ارزش‌ها و اصول حاکم بر جامعه، اصول مبتنی بر معرفت و شریعت اسلامی است. این خود می‌تواند در کشورهای گوناگون به اقتضای شرایط، با شیوه‌ها و شکل‌های گوناگون تحقق یابد، ولی با حساسیت کامل باید مراقب بود که این با دموکراسی لیبرال غربی اشتباه نشود. دموکراسی لائیک و در مواردی ضد مذهب غربی با مردم‌سالاری اسلامی که متعهد به ارزش‌ها و خطوط اصلی اسلامی در نظام کشور است، هیچ نسبتی ندارد. نکته دوم آن است که اسلام‌گرایی نباید با تحجر و قشری‌گری و تعصب‌های جاهلانه و افراطی مشتبه گردد. مرز میان این دو نیز باید پررنگ باشد. افراط‌های مذهبی که غالباً با خشونت کور همراه است، عامل عقب‌ماندگی و دور شدن از هدف‌های والای انقلاب است و این به نوبه خود مایه جدا شدن مردم و در نتیجه شکست انقلاب خواهد بود.^۱